

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال سوم، شماره ششم، بهار و تابستان ۹۲، صفحات ۱۶۷-۱۸۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۲/۲۵

واکنش و عملکرد قاجارها در تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی

قباد منصوربخت^۱

محمد محمود هاشمی^۲

چکیده

قاجاریه آخرین سلسله‌ای بودند که با اتکا به شمشیر مردان ایل به قدرت رسیدند، اما بر خلاف ایالات پیشین در مواجهه با مهمترین مسأله دوره حکومتشان یعنی ظهور مدعیان جدید قدرت، بدون جنگ و مقاومت تسلیم شدند. عجیب‌تر آنکه رجال و نخبگان قاجاری با همراه نشان دادن خود با سردار سپه، از انتقال قدرت و سلطنت به رقیب حمایت کردند. یافته‌های این تحقیق بر پایه روش تبیین عقلانی نشان می‌دهد که در این زمان به دنبال اقدامات نصفه و نیمه در نوسازی نظامی، ایل قاجار دچار فروپاشی و از عرصه نظامی خارج شده بود. سلطنت نیز در جریان نهضت مشروطه (نوسازی سیاسی) به شدت تضعیف شد و فرماندهی کامل بر واحدهای نظامی مدرن را نیز از دست داد. وابستگان خاندان سلطنت به جای از دست دادن قدرت و ثروت از اولی دست شستند تا دومی را حفظ کنند.

واژگان کلیدی: نخبگان و رجال قاجاری، سلطنت قاجاریه، رضاخان، سلطنت پهلوی.

ghobad.mansourbakht@gmail.com

alimhashemi31@yahoo.com

۱ - استادیار تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

۲ - دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

طرح مساله

تغییر سلطنت و انتقال قدرت در تاریخ ایران با توجه به خاستگاه اجتماعی قدرت سیاسی یعنی قبیله یا ایل، همواره در میدان جنگ‌های خونین و کشتارهای گسترده صورت می‌گرفت. صاحبان قدرت حاکم و وابستگان آنان با تمام توان در برابر مدعیان جدید ایستادگی می‌کردند. اگرچه در بیشتر موارد این ایستادگی به قیمت دست شستن از جان، از دست دادن اموال و فروپاشی یا اضمحلال ایل تمام می‌شد، اما صاحبان قدرت حاضر نبودند قدرت را بدون مقاومت به دیگران تقدیم کنند. این چرخه بین ایلات مدعی قدرت، همواره ساری و جاری بود. هر ایلی که در میدان‌های جنگ و خونریزیها و کشتارهای گسترده قدرت را به دست آورده بود، به ناچار خود نیز در چنین میدانی، قدرت را به رقیب واگذار می‌کرد. در این ایستادگی نه تنها شخص سلطان و خانواده او، بلکه تمام اعضای ایل، علیرغم رقابتها و اختلافات داخلی، متحداً در برابر مدعیان جدید از قدرت خویش دفاع می‌کردند. این قاعده رایج اگرچه در هنگام روی کار آمدن قاجارها، بار دیگر تحقق یافت، اما در هنگام افول و انقراض سلسله قاجاریه، این سلسله با مسئله‌ای بدیع و بی‌سابقه در تاریخ ایران روبرو شد. در این زمان، ایل قاجار و اعضای خاندان سلطنت نه تنها در برابر مدعی جدید قدرت، ایستادگی نکردند، بلکه تقریباً اکثریت رجال مهم قاجاری، از انقراض این سلسله و انتقال قدرت به مدعی سلطنت قاجاریه، یعنی رضاخان، حمایت کردند. این مقاله بر آن است تا با بررسی چرایی و چگونگی این اقدام، علل و دلایل تغییر این قاعده جاری در تاریخ ایران را تبیین کند.

ادبیات تحقیق

تاکنون پژوهشها و تحقیقات بسیاری در زمینه تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی صورت گرفته است و از زوایای گوناگون به سقوط قاجاریه و تاسیس سلسله پهلوی پرداخته شده است. کتاب «دولت و جامعه در ایران» اثر محمدعلی همایون کاتوزیان به تغییر سلطنت قاجاریه به عنوان یک نقطه عطف از هرج و مرج به استبداد نگریسته است. کتاب «ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها» به قلم سیروس غنی سعی دارد به

تبیین علل برآمدن رضاخان پیردازد. غنی، ضعف ایران در برابر کشورهای قدرتمند خارجی، شکست مشروطه، گسترش هرج و مرج و عیاشی و ناتوانی احمد شاه قاجار را سبب ایجاد حکومتی تمرکزگرا و خودکامه به پادشاهی رضاخان می‌داند. وی به این نتیجه رسیده است که بریتانیا نیز براساس منافعش با سقوط سلطنت قاجاریه و تاسیس سلطنت پهلوی همراهی کرد. کمال الدین طباطبایی در پایان نامه‌ای با عنوان «نقش حزب سوسیالیست در تحولات سیاسی ایران از سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ه. ش» به عملکرد سوسیالیست‌ها در دوره تغییر سلطنت می‌پردازد. در «جنبش جمهوری خواهی در ایران (۱۳۰۲)» اثر داریوش رحمانیان موضوع تغییر سلطنت از زاویه جمهوری خواهی در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. علیرضا ملائی توانی نیز در پایان نامه‌ای با عنوان «علل فرآیند تحول نظام سیاسی مشروطه: جمهوری خواهی و تغییر سلطنت» علل و فرآیند تحول سیاسی ایران در سالهای پس از مشروطه را در چارچوب جنبش جمهوری خواهی و تغییر سلطنت مورد بررسی قرار داده است. آثار دیگری نیز در زمینه تغییر سلطنت پدیده آمده که به نقش بی‌ثباتی، نخبگان سیاسی و طبقه متوسط جدید و روحانیت در تغییر سلطنت پرداخته‌اند. اما هیچ یک از آثار مذکور انقراض قاجاریه را از منظر زوال بنیانهای قدرت خاندان قاجار و تبیین علل آن از یک سو و عجیب‌تر از آن همراهی رجال قاجاری با مدعی جدید سلطنت یعنی رضاخان سردار سپه را مورد توجه جدی قرار نداده است. لذا با توجه به خلاء پژوهشی در این مورد این تحقیق همت خود را بر این امر مصروف داشته است تا علل و دلایل فروپاشی بنیانهای اجتماعی قدرت سیاسی ایل قاجار و به تبع آن همراهی رجال برجسته قاجاری را با طرفداران انقراض قاجاریه مورد تحقیق قرار دهد.

سؤال تحقیق

این مکتوب در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که چرا بر خلاف سایر سلسله‌های به قدرت رسیده در تاریخ ایران، قاجارها نه تنها حاضر شدند، بدون مقاومت و ایستادگی قدرت را به رقیب و مدعی جدید تسلیم کنند، بلکه خود با رأی دادن به انقراض قاجاریه از انتقال قدرت به رقیب و مدعی حمایت کردند؟

روش تحقیق

این مکتوب با روش عقلانی به جستجوی راه حل مساله و پاسخ به سؤال تحقیق خواهد پرداخت. لازم به ذکر است که اطلاعات و داده‌های تحقیق در جریان مطالعه منابع اصلی مورد استخراج قرار گرفته‌اند و پس از ارزیابی و اعتبارسنجی در متن تحقیق به کار گرفته شده‌اند.

فرضیه تحقیق

این تحقیق بر این فرضیه استوار است که تغییر رفتار قاجارها به ویژه اعیان و اشراف و نخبگان قاجاری بر خلاف هم‌قطاران آنان در سلسله‌های پیشین تابعی از ظهور تغییرات ساختاری در ایل قاجار است که به دنبال نوسازی نظامی و در نتیجه خروج ایل قاجار از صحنه قدرت نظامی و سیاسی از یک سو و تبدیل شاهزادگان قاجاری به زمینداران بزرگ و یا دیوانسالاران اداری از سوی دیگر به وقوع پیوست و باعث گسست پیوند اعضای خاندان سلطنت از یکدیگر شد و منافع جمعی ایل قاجار را به منافع فردی بدل ساخت و با ظهور مشروطیت و تضعیف قدرت سلطنت، در نهایت نقطه اتکای آن به قوای نظامی مدرن، یعنی قوای قزاق را سست کرد، حاصل این فراگرد به از میان رفتن تدریجی انسجام ایلی قاجارها منتهی شد. به طوری که در هنگام انقراض سلطنت قاجاریه، نه ایل، نه اعضای خاندان سلطنت و نه شاه، هیچ یک در برابر مدعی جدید قدرت، توان مقاومت نداشتند.

واکنش خاندان قاجار در برابر برآمدن و اقدامات رضاخان

قاجارها با تکیه بر قدرت ایلی به سلطنت رسیدند، اما زمانیکه قشون متکی به نیروی قبایلی قاجار با ارتش مدرن روسیه مواجه شد حاکمان قاجاری دریافتند که چاره‌ای جز نوسازی نظامی ندارند، لذا تلاش برای نوسازی نظامی را آغاز کردند. علی‌رغم اینکه این نوسازی به صورت تمام عیار تحقق نیافت، اما ایل قاجار را از قدرت نظامی جدا کرد. از سوی دیگر قاجارها با دستیابی به سلطنت از زندگی ایلی خود جدا شدند و با یکجانشین شدن از زندگی‌ای که همواره نیازمند آمادگی نظامی بود، فاصله گرفتند. با وقوع جنبش مشروطه

محمدعلی شاه از سلطنت خلع شد. محمد علی میرزا برای بازگشت به سلطنت نیرویی از ایل قاجار در اختیار نداشت و به ناچار از عشایر و ایلهای ترکمان، جاف، کلهر، سنجابی و شاهسون بهره گرفت. ولی در نهایت، ناکام ماند و مجبور به گریز از ایران شد.

آغاز جنگ جهانی اول نه تنها ایران را با مخاطرات عدیده‌ای روبرو کرد بلکه کاملاً مشخص نمود که قاجارها قادر به اتخاذ مواضع منسجم در برابر دول متخاصم نیستند و گروهی به متفقین و گروهی به متحدین متمایل شدند و این در حالی بود که ناتوانی خاندان قاجار در اداره کشور و ضعف حکومت مشروطه موجی از نارضایتی عمومی را از حکومت قاجاری پدید آورده بود. انگلستان که پس از پیروزی در جنگ اول جهانی و در پی وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه به قدرت بلا منازع در ایران تبدیل شده بود، پس از شکست در تحقق عملی قرارداد ۱۹۱۹ در پی حمایت از کودتایی برآمد که به ظهور حکومتی مقتدر بیانجامد، تا منافع انگلستان در ایران با خروج ارتش بریتانیا از ایران به مخاطره نیفتد و به همین منظور از قوای قزاق بهره گرفتند و کودتای ۱۲۹۹ را شکل دادند. افراد سرشناس خاندان قاجار که از نقشه‌هایی برای انجام کودتا با خبر بودند، این کودتا را دست پخت سیاست انگلیس می‌دانستند. شاهزاده شهاب الدوله این کودتا را نقشه انگلستان می‌دانست (مکی، ۱۳۸۰: ج ۱/۵۸۰) و عین السلطنه نیز در روزنامه خاطرات خود به این مطلب اذعان کرده (سالور، ۱۳۷۸: ج ۷/۵۷۸۱) و حتی از وابستگی مادی و معنوی ایران به انگلستان استقبال کرده است (سالور، ۱۳۷۸: ج ۸/۵۹۰۷). عده‌ای از قاجارها نظیر شاهزاده حسام همایون نیز از انجام کودتا با خبر بودند. (سالور، ۱۳۷۸: ج ۸/۵۹۱۴) و جان محمد خان دولو قاجار نیز یکی از فرماندهان نظامی بود که در کودتا شرکت داشت و گروهی از زندانیان دولت سید ضیاء در باغ مجیدیه زیر نظر جان محمدخان محبوس بودند (مکی، ۱۳۸۰: ج ۱/۲۴۰) سید ضیا در اولین قدم دستور بازداشت عده زیادی از رجال کشور را صادر کرد که در میان آنها افراد سرشناس خاندان قاجار حضور داشتند. عین الدوله، فرمانفرما و دو پسرش نصرت الدوله و عباس میرزا سالار لشکر و صارم الدوله از آنجمله بودند که به زندان کودتا افتادند (اسعد، ۱۳۷۸: ۴۳). احمد شاه نیز تسلیم خواسته کودتا گران شد و علی‌رغم میلش در برابر اقدامات سید ضیاء سکوت اختیار کرد. چندی نگذشت که میان سید ضیاء و سردار سپه

بر سر قدرت اختلاف افتاد چرا که سردار سپه در پی یکپارچه کردن فرماندهی قوای نظامی تحت فرمان خود بود و سرانجام توانست به این خواسته جامه عمل بپوشاند.

احمد شاه از رفتار تند سید ضیاء با خود و دیگر اعضای خاندان قاجار ناراضی بود. از سوی دیگر روابط پنهانی میان سید ضیاء و ولیعهد برقرار شد و سید ضیاء که از فزون خواهی سردار سپه و نارضایتی شاه از دوام دولتش مایوس شده بود، ولیعهد را به گرفتن تاج و تخت ترغیب کرد، ولی شاه قضیه را دریافت (بهار، ۱۳۸۰: ج ۱/۳۰۳) و به ولیعهد ظنین شد (سالور، ۱۳۷۸: ج ۸/۶۰۲۲) سردار سپه که از نارضایتی شاه از سید ضیاء با خبر بود، خود را مطیع شاه جلوه می‌داد و احمد شاه که خطر سید ضیاء را برای خود بیشتر می‌دید، با موافقت سردار سپه سید ضیاء را از نخست وزیری عزل کرد و قوام السطنه را از زندان بیرون آورد و به نخست وزیری انتخاب کرد (مکی، ۱۳۸۰: ج ۱/۳۹۷) خاندان قاجار مقارن با ظهور سردار سپه انسجام خود را از دست داده بودند و هیچ نمود ایلی نداشتند و ایلخانی‌گری نیز جز ریاست بر خانواده قاجاری که در تهران اقامت داشتند نبود (مستوفی، ۱۳۴۳: ج ۳/۵۰۹-۵۱۰). در این زمان هر کدام از اعضای خاندان قاجار در طبقه‌ای از جامعه جذب شده و براساس پایگاه طبقاتی خود در فضای سیاسی کشور بروز و ظهور داشتند. با به زندان افتادن اعضای سرشناس خاندان قاجار علی‌رغم مخالفت شاه، ناتوانی خاندان سلطنت بیش از پیش آشکار شد و مشخص گردید که قاجارها به پایان مرحله قدرت رسیده‌اند. قاجارهای زندانی پس از سقوط دولت کودتا از زندان آزاد شدند. شاه پس از آزادی زندانیان، از آنها به دلیل نفاق با یکدیگر گله کرد و از آنها خواست با یکدیگر متحد شوند. عین الدوله که پیرترین رجل سیاسی زندانی دولت کودتا و از رجال سرشناس قاجاری بود، گفته شاه را تصدیق کرد و از توجه شاه و سردار سپه که باعث آزادی آنها شده بود تشکر کرد. فرمانفرما نیز اعلام کرد که دیگر از امثال او که پیر شده‌اند کاری ساخته نیست و از انتخاب قوام السطنه اظهار شادمانی کرد و در نهایت عین الدوله خود را به پای شاه انداخت (سالور، ۱۳۷۸: ج ۸/۶۱۳۶-۶۱۳۷). سخنان این دو شاهزاده قاجاری با احمد شاه بیانگر چند نکته اساسی است: خاندان قاجار پذیرفته بودند که اشتباهاتشان سبب تضعیف کشور و در نتیجه کودتایی شده بود که اولین قربانیانش بزرگترین و پرنفوذترین افراد این خاندان بودند. همچنین بزرگان قاجاری

دریافته بودند که دوره سلطه بی‌چون و چرای آنان به پایان رسیده و باید عرصه سیاسی را به افرادی نظیر قوام السلطنه و سردار سپه واگذارند که هیچ کدام از آنها قاجاری نبودند. سردار سپه قدرت بلا منازع نظامی در ایران شده بود و آنها با تمجیدهای خود سعی در همراه نشان دادن خود با سردار سپه داشتند، تا در زیر چتر حمایت او بتوانند نفوذ اجتماعی و سیاسی و اموال خود و نزدیکانشان را حفظ کنند. آنان می‌دانستند که اگر احترامی دارند به واسطه سلطنت قاجاریه است و زمانی که سلطنت قاجاریه نباشد، آنان به افرادی عادی در جامعه بدل خواهند شد.

حملات روزنامه‌های طرفدار کودتا به خاندان قاجار بسیار تند بود و روزنامه ناهید با کشیدن کاریکاتور عین الدوله، فرمانفرما و فرزندانش آنها را ظالم و شارلاتان خواند (روزنامه ناهید، شماره اول، سال یکم: ۲۲ حمل (فروردین) ۱۳۰۰ ش، ص ۷). فرمانفرما، این دوره را سخت‌ترین روزهای زندگی خود خواند (فرمانفرمایان (رئیس)، ۱۳۸۲: ۲۰۵). لذا از همان دوران زندان دریافت که روزگار قدرت قاجاریه به سر رسیده و سعی در برقراری ارتباط با سردار سپه نمود و با او سازش کرد (سالور، ۱۳۷۸: ج ۸/۶۲۳۶) البته در این دوره هنوز شاه و قاجاری‌های نزدیک او سردار سپه را خطری برای سلطنت قاجاریه نمی‌دانستند. در نظر آنها او فردی بود که با شورشیان و سرکشان در جنگ بود و امنیت را برقرار می‌کرد (سالور، ۱۳۷۸: ج ۸/۶۲۳۸). ولی در عین حال از افزایش قدرت سردار سپه اظهار ناخرسندی می‌کردند (سالور، ۱۳۷۸: ج ۸/۶۳۷۲). گروهی از قاجارهای دور از دستگاه سلطنت که جزء طبقه متوسط به حساب می‌آمدند، گاه با جنبشهای این دوره همسو می‌شدند که سرشناس‌ترین آنها ایرج میرزا شاعر معاصر این دوره است که از هواداران کلنل پسیان بود و از او بسیار تمجید کرد، ولی در عین حال از توهین عارف قزوینی به جدش فتحعلی شاه در کنسرت حمایت از کلنل در مشهد به شدت ناراحت شد و در اشعاری عارف را به باد ناسزا گرفت (ایرج میرزا، ۲۵۳۶: ۹۲-۹۳). چراکه ایرج میرزا هنوز به اجداد خود تعصب داشت (فرخ، بی‌تا: ۱۴۶). وی در پایان منظومه عارفنامه خود که همزمان با شکست و قتل کلنل پسیان بود، برداشت خود را نسبت به امور سیاسی و اجتماعی جامعه ایران بیان کرد که نشان دهنده نگاه یک شاهزاده قاجاری دور از قدرت و طرفدار تغییر اوضاع ایران بود که در عین

حفظ علاقه خود نسبت به اجدادش، برای نیل به آرزوهای سیاسی و اجتماعی، به قیام پسیان دل بسته بود و اکنون با قتل پسیان آرزوهایش نقش بر آب شده بود. وی در این اشعار عارف قزوینی را مخاطب قرار داده، او را به دوری از سیاست می‌خواند و سیاستمداران را افرادی حقه باز و شارلاتان معرفی می‌کند که هر روز به لباسی درمی‌آیند. او رجال مملکت را بی‌علاقه به وطن می‌داند که یا عامل انگلیس هستند و یا با روسها پیوند دارند و مردم طبقه پایین نیز برای یک لقمه نان در تلاش هستند و اسیر دست مالکان ظالم و بی‌دینی شده‌اند که آنها را از جنس حیوانات می‌دانند و به قانون و آزادی پایبند نیستند. لذا عارف آزادیخواه و عدالت طلب را به دوری از سیاست می‌خواند و با اشعار طنز گونه‌اش از وی می‌خواهد تا برای دستیابی به مال و جاه به مجیز گویی دولتیان و نمایندگان مجلس پردازد (ایرج میرزا، ۲۵۳۶: ۹۳-۹۶). ایرج میرزا در همین شعر خود از سردار سپه نیز بدین گونه تمجید کرد: (همان: ۹۴)

«تجارت نیست صنعت نیست ره نیست

امیدی جز به سردار سپه نیست»

به این ترتیب ایرج میرزا نیز به خوبی دریافته بود که اقتدار خاندان قاجار به سر رسیده است و این سردار سپه است که با بدست گرفتن قدرت نظامی این امکان را دارد تا امنیت را برقرار سازد و در نتیجه برقراری امنیت وضعیت اقتصادی نیز بهبود یابد. سلیمان میرزا اسکندری یکی دیگر از اعضای خاندان قاجار بود که از سردار سپه طرفداری می‌کرد. او که لیدر فراکسیون سوسیالیست در مجلس چهارم بود، به همکاری با سردار سپه پرداخت و در پیمان نامه‌ای به همراه چند تن دیگر متعهد شد، تا به همراهی با او پردازد (بهبودی، بی‌تا: ۴۶-۴۵) علاوه بر جان محمدخان، چند تن دیگر از قاجارها که تا آن زمان در خدمت نیروی نظامی بودند، به همکاری با سردار سپه پرداختند. محمدحسین میرزا فیروز یکی از این افسران قاجاری بود که عملکردش در قوای نظامی مورد تمجید سردار سپه قرار گرفت (فیروز، ۱۳۶۹: ۱۳۰). عبدالمجید میرزا نیز از دیگر افسران قشون بود که به عضویت شورای عالی نظام درآمد (عاقلی، ۱۳۸۷: ۹). شاهزاده امان الله میرزا جهانبانی از افسران نظامی بود

که پس از تشکیل قشون متحد الشکل به ریاست ارکان حرب منصوب شد (عاقلی، ۱۳۸۰: ج ۱/۵۵۵) و در لشکر کشی قوای نظامی ایران برای سرکوبی شورش سیمیتقو فرماندهی قوا را بر عهده داشت (مکی، ۱۳۸۰: ج ۲/۱۳۸). نظامیان قاجاری در طی دوران وزارت جنگ سردار سپه از همراهان او بودند و برای بسط تفوق نظامی قشون متحد الشکل که زیر فرمان سردار سپه بود، نهایت تلاش خود را بکار می‌بردند.

در طی دوره قدرت‌گیری سردار سپه اعضای سالخورده و سرشناس خاندان قاجار وارد منازعات سیاسی نمی‌شدند و عمده تلاش آنها مصروف حل مشکلات شخصیشان بود. عین الدوله دچار بدهکاری شده بود و چون مقام و منصبی نداشت طلبکاران جرات و جسارت پیدا کرده، نزد او می‌رفتند و پرداخت طلب خود را خواستار بودند. نصیر الدوله پیشکارش قسمت عمده‌ای از اموال او را در عوض طلب از آن خود کرد. حتی املاک و قسمتی از خانه شاهزاده هم قطعه قطعه بین طلبکاران تقسیم شد. کار عین الدوله به جایی رسید که دولت کمکهای نقدی برای او می‌فرستاد و مقدار این پول هم به قدری نبود که مشکلات او را رفع و رجوع کند (داوودی، ۱۳۴۱: ۲۸۸-۲۸۹) کامران میرزا هم به دلیل بیماری نقرس خانه نشین بود. او هم گرفتار مرافعات حقوقی با مردم بر سر املاکش بود (بهبودی، بی‌تا: ۵۵). گروهی از شاهزادگان جوانتر نظیر ناصرالدین میرزا و صارم الدوله و دیگر فرزندان ظل‌السلطان نیز از سیاست کناره گرفته به اداره املاک خود مشغول بودند. این دسته از شاهزادگان بخصوص افرادی نظیر عین الدوله و کامران میرزا همان شاهزادگانی بودند که در دوره اقتدار خود از طرفداران سلطنت استبدادی قاجار بودند. ولی چون قدرت خود را از دست داده بودند و دوره اقتدار سلطنت قاجاریه رو به افول نهاده بود، به افرادی عادی در جامعه مبدل شده بودند که طلبکاران و یا مردمانی که در دوره ناصری و مظفری املاکشان مورد تعدی این قبیل شاهزادگان قدرتمند قاجاری قرار گرفته بود، فرصت را برای احقاق حق خود مناسب دیده بر سر این شاهزادگان فرتوت و بیمار و از قدرت افتاده ریختند، تا بلکه به حقوق خود دست یابند. افرادی نظیر نصرت الدوله که هنوز در فکر کسب موقعیت سیاسی بودند و جزء طبقه ثروتمند و زمیندار قاجاری بشمار می‌آمدند، هدف حملات تند روزنامه‌های طرفدار سردار سپه واقع می‌شدند. روزنامه ستاره ایران در ۲۷ دلو (اسفند) ۱۳۰۰ ش مقاله‌ای

با عنوان «مسبب حقیقی کودتا» منتشر کرد و نصرت الدوله را عامل اصلی کودتای ۱۲۹۹ دانست و عمل سید ضیاء و سردار سپه در انجام کودتا را طرحی برای جلوگیری از کودتای نصرت الدوله که منجر به برقراری جمهوری می‌شد، معرفی کرد و در پایان به تمجید از سردار سپه و سید ضیاء پرداخت و خواستار مجازات نصرت الدوله شد («مسبب حقیقی کودتا»، روزنامه ستاره ایران: سال هفتم، شماره ۱۳۸، پنجشنبه ۲۷ دلو (اسفند) ۱۳۰۰، ص ۴). سردار سپه که از مطرح شدن مسائل مربوط به کودتا ناراحت و ناراضی شده بود، در بیانیه‌ای مسئولیت کودتا را بر عهده گرفت و جراید را از نوشتن مطالب درباره کودتا منع کرد. (مکی، ۱۳۸۰: ج ۱/ ۷۲) وی در همین بیانیه نصرت الدوله را کوچکتر از آن دانست که مسبب کودتا باشد (مکی، ۱۳۸۰: ج ۱/ ۷۵).

سردار سپه نسبت به خانواده فرمانفرما بخصوص فیروز میرزا نصرت الدوله کینه زیادی داشت و از تحقیر آنها خودداری نمی‌کرد (فیروز، ۱۳۶۹: ج ۱/ ۸۶). نزدیکان سردار سپه که از کینه او نسبت به این خاندان اطلاع داشتند، به مسخره کردن نصرت الدوله می‌پرداختند (بهبودی، بی‌تا: ۱۳). این گونه حمله‌های لفظی و برخورد های تند با خانواده فرمانفرما بویژه نصرت الدوله از آن جهت بود که سردار سپه می‌خواست مانع از آن شود که آنها در فضای سیاسی کشور بطور مستقل از او دارای موقعیتی شوند و فرمانفرما که این مطلب را به خوبی دریافته بود در طی مراحل تغییر سلطنت با سردار سپه همراه شد، تا مانع از آسیب رسیدن به موقعیت سیاسی اقتصادی خود و خانواده‌اش شود. سردار سپه با به دست گرفتن زمام امور نظامی عزم خود را برای به دست آوردن منصب نخست وزیری جزم کرد و به وسیله عوامل خود به اقداماتی دست زد، تا دولت‌های مختلف را تضعیف کند. وی در منصب وزارت جنگ در هیأت دولت حضور می‌یافت و در امور مملکت اعمال نفوذ می‌کرد. سردار سپه سرانجام توانست با زمینه‌سازی و وارد ساختن فشارهای سیاسی احمد شاه را وادارد، تا در سوم عقرب (آبان) ۱۴۰۲ ش فرمان نخست وزیری او را صادر کرده و خود راهی اروپا شود (مکی، ۱۳۸۰: ج ۲/ ۳۷۶-۳۷۷) وی با اعمال نفوذ در انتخابات مجلس پنجم شورای ملی توانست مجلس همسو با خواسته‌های خود تشکیل دهد و نقشه خود مبنی بر انقراض سلطنت قاجاریه را به مرحله اجرا درآورد.

جمهوری رضاخانی و واکنش و عملکرد قاجارها به اولین مرحله انقراض

پس از آنکه سردار سپه زمام دولت را بدست گرفت و با توجه به آنکه انتخابات ولایات زیر نفوذ امرای لشکر وابسته به سردار سپه انجام گرفت و نمایندگان طرفدار او به مجلس راه یافتند، نقشه خود مبنی بر انقراض سلسله قاجاریه را به صورت جدی پی گرفت. در این مرحله در پی ایجاد جمهوری بر آمد و در این راه از حمایت فراکسیون تجدد و سوسیالیستها در مجلس پنجم، امیران لشکر در سراسر کشور و تعدادی از جراید وابسته به خود برخوردار بود. در این میان اتحاد جماهیر شوروی نیز از برقراری جمهوری در ایران استقبال می‌کرد و آن را مقدمه‌ای برای گذار ایران به حکومتی سوسیالیستی می‌دانست. اما مسئله اصلی در این ماجرا بی‌توجهی و دید منفی مردم عادی نسبت به جمهوری بود. فکر جمهوری تنها در میان گروهی از طبقه تحصیلکرده و روزنامه نگار وجود داشت، که اغلب جوان بودند. در حالی که تجار و روحانیت در جایگاه دو گروه مهم و تاثیرگذار در بسیج مردم عادی، نظر مساعدی نسبت به جمهوری نداشتند. اصناف و تجار جمهوری را مساوی با انقلاب، غارت می‌دانستند (فرمانفرمایان، ۱۳۸۲: ج ۵۲/۲) علما هم با توجه به برقراری جمهوری کمونیستی شوروی در روسیه و جمهوری لائیک در ترکیه و مشاهده سیاستهای ضد دینی آن دو کشور، با برقراری جمهوری در ایران مخالف بودند. همچنین گروهی از روزنامه نگاران نیز که جمهوری رضاخانی را مساوی با دیکتاتوری می‌دانستند، از در مخالفت با آن برآمدند و اقلیتی از مجلس پنجم نیز به رهبری مدرس در برابر جمهوری ایستادند. در این شرایط ولیعهد و دربار از این گروهها برای مقابله با جمهوری بهره گرفتند. روزنامه‌های طرفدار جمهوری حملات تندی را علیه خاندان قاجار انجام می‌دادند و بر آن بودند تا با تندترین توهین‌ها نسبت به آنان اندک اعتبار به جا مانده قاجارها در جامعه را نیز از بین ببرند. روزنامه ناهید در مقاله‌ای با عنوان «جمهوری نای بند» تمام مظالم و اشتباهات شاهان قاجاری را به تصویر کشید (روزنامه ناهید، سال دوم، شماره ۳۷: ۱۱ دلو (بهمن) ۱۳۰۲: ۳). همین روزنامه کاریکاتوری از احمد شاه به چاپ رساند و در مقاله‌ای که به شکل نمایشنامه نوشته شده بود، به استهزاء احمد شاه پرداخت و او را فردی شهوتران و پول پرست معرفی کرد که تنها به فکر خوشگذرانی در اروپاست (روزنامه ناهید، سال دوم، شماره ۴۱: ۱۱ حوت (اسفند) ۱۳۰۲: ۷). روزنامه کوشش

نیز در نوشته‌ای خطاب به نمایندگان مجلس با عنوان «پیشنهاد مهم» صورتی از حقوق سالیانه خانواده سلطنتی را درج نمود و آن را معادل بودجه سالیانه وزارت معارف و صحیه عمومی دانست که سالها از خزانه ملت به شاهزاده‌های قاجاری پرداخت شده بود، در حالی که آنها علاقه‌ای به مملکت نداشتند. سپس این روزنامه در پیشنهادی خواستار قطع حقوق خاندان سلطنتی و خرج این پول برای تاسیس مدارس و توسعه معارف و تاسیس وزارت صحیه و مؤسسات درمانی شد (روزنامه کوشش، سال دوم، شماره ۲۳: ۲۲ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ شمسی، ص ۱).

تندترین مقالات علیه خاندان قاجار در روزنامه شفق سرخ نوشته می‌شد. وی خواستار اعدام فرزندان محمدعلی شاه مخلوع به انتقام جنایات تمام شاهان قاجار بود (روزنامه شفق سرخ، شماره ۲۲۵: ۲۶ حوت (اسفند) ۱۳۰۲: ۱). دشتی به درخواست اعدام شاه و ولیعهد بسنده نکرد و در شماره بعدی روزنامه خواستار از میان بردن افرادی نظیر نصرت الدوله نیز شد (شفق سرخ، شماره ۲۲۶: ۲۹ حوت (اسفند) ۱۳۰۲: ۱). روزنامه دیگری به نام بهارستان نیز در همین ایام کاریکاتورهایی از شاه، ولیعهد، کامران میرزا، فرمانفرما و نصرت الدوله چاپ کرد (سالور، ۱۳۷۸: ج ۹/ ۶۷۳۶) تا بدین ترتیب منزلت خاندان قاجار را پایین بیاورد. حملات تند علیه قاجارها در میان خاندان قاجار بسیار اثر گذار بود، چراکه آنها را به کناره‌گیری از کشمکش میان دستگاه سلطنت قاجاریه و سردار سپه واداشت. قاجارها سالیانی بود که انسجام ایلی و خاندانی خود را از دست داده بودند و سلطه نظامی آنها نیز در پی انقلاب مشروطیت از میان رفته بود و مشروعیت سیاسی آنها هم در پی مقاومتشان در برابر نوسازی سیاسی- اجتماعی لطمه‌های فراوان دیده بود. حمله‌های روزنامه‌های طرفدار سردار سپه در دوره جمهوری خواهی تنها بیانگر از میان رفتن همین مشروعیت سیاسی اجتماعی قاجارها بود که با فضای به وجود آمده، مجال بروز و ظهور پیدا کرد.

غالب بزرگان خاندان قاجار در این بحران سعی کردند خود را به سردار سپه نزدیک کنند، تا امنیتشان حفظ شود. فرمانفرما و فرزندان جزء این گروه از اعضای خاندان قاجار بودند. آنها به دلیل نقصان درآمد از زمینهای کشاورزی وضعیت مناسبی به لحاظ اقتصادی نداشتند، چنانکه فرمانفرما در نامه‌ای به نصرت الدوله نوشت که قسمتی از املاکش را بفروشد و نامه

را از میان ببرد و با هیچ کس در این باره سخن نگوید. همچنین وی از وضعیت سیاسی و پیشرفت کار سوسیالیست‌ها در امور سیاسی شکوه کرده و می‌نویسد که دیگر امثال او جایی در مصادر حکومتی ندارند و تاکنون چنین بی‌پناه نبوده است (فیروز، ۱۳۶۹: ج ۱/ ۱۰۹-۱۱۰). فخرالدوله دختر مظفرالدین شاه برای حفظ زمینهای خود از دست اندازی دیگران ناچار بود از سردار سپه استمداد بطلبد (بهبودی، بی‌تا: ۷۳). لذا این گروه از زمینداران و ثروتمندان قاجاری ناچار از نزدیک شدن به سردار سپه بودند و حتی از دادن هدیه و پول به سردار سپه ابا نداشتند (فیروز، ۱۳۶۹: ج ۱/ ۸۳). وضعیت قاجارها به جایی رسیده بود که بعضی از آنها از مسخره کردن اجداد خود برای خوشایند سردار سپه ابا نداشتند (سالور، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۶۸۰). سردار سپه نیز از جذب آنها خودداری نمی‌کرد و برای آنها پیغام همراهی و همکاری می‌فرستاد (فیروز، ۱۳۶۹: ج ۱/ ۸۴). لذا نیاز زمینداران و ثروتمندان قاجاری به حفظ اموال و موقعیت اجتماعی و سیاسیشان از یک سو و اقتدار روز افزون سردار سپه از سوی دیگر باعث شد تا پیامهای سردار سپه به آنها کارگر افتاده، با سردار سپه همراهی کنند. صارم الدوله و نصرت الدوله مقارن با آغاز مجلس پنجم در ملاقاتی با یکدیگر به این نتیجه رسیدند که آمادگی خود را برای اطاعت و خدمت به سردار سپه اعلام نمایند و سردار سپه نیز در جواب تلگراف آنها پیامی تشکر آمیز فرستاد (فیروز، ۱۳۷۰: ج ۲/ ۳۸۵). محمد ولی میرزا دیگر فرزند فرمانفرما که متصدی امور مالی و زمینداری فرمانفرما بود علی‌رغم میلش از جمهوری حمایت کرد و در مراسم حمایت از جمهوری در تبریز سخنرانی نمود (فرمانفرمایان، ۱۳۸۲: ج ۲/ ۵۳). چهل نفر از رجال سیاسی ایران نیز در اعلامیه‌ای حمایت خود را از جمهوری اعلام کردند که نام تعدادی از قاجارها نظیر فرمانفرما، احتشام السلطنه و معین الدوله در آن اعلامیه درج شده است. احتشام السلطنه در توجیه عمل خود گفت «قاجاریه را چنان مایوس کرده‌اند که غالب، رضا به رضا داده‌اند» (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۶۵). در عین حال تعدادی از این گروه از توهین روزنامه‌ها و طرفداران جمهوری به خاندان قاجار ناراضی بودند (فرمانفرمایان، ۱۳۸۲: ج ۲/ ۵۴) و (سالور، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۶۷۲۹).

گروهی از سرشناسان قاجاریه که با جمهوری همراهی نکردند، حاضر به کمک به خاندان سلطنت نیز نبودند (سالور، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۶۸۴). اما در هر حال از توهین به قاجارها به

شدت ناراضی بودند. عین‌السلطنه در روز نوشته‌های خود از این جملات به شدت انتقاد کرده است (سالور، ۱۳۷۸: ج ۸/ ۶۶۷۶-۶۶۸۱-۶۶۸۷) گروه دیگری از افراد تحصیلکرده و قاجاری نیز از جمهوری طرفداری می‌کردند. سلیمان میرزا که متعلق به خانواده‌ای دیوانسالار و از رجال سیاسی طرفدار مشروطه بود، وی پسر محسن میرزا کفیل‌الدوله؛ ملاک و کارمند عالی رتبه دولتی (عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۲۰)؛ و نوه محمدطاهر میرزا؛ مترجم برخی آثار الکساندر دوماً (بامداد، ۱۳۵۷: ج ۲، ۱۱۲)؛ بود. وی از مشروطه خواهان سرشناس بود و در مجلس دوم و سوم از نمایندگان تندرو مجلس و از اعضای حزب اجتماعیون عامیون به شمار می‌آمد. در دوران پس از کودتای ۱۲۹۹ ش فراکسیون سوسیالیست را در مجلس چهارم و پنجم تشکیل داد و از طرفداران سرسخت سردار سپه شد. سلیمان میرزا جایگزینی جمهوری به جای سلطنت را قدمی جهت رسیدن سوسیالیست‌ها به اهدافشان می‌دانست و از سردار سپه در مجلس به طور کامل حمایت می‌کرد. یکی دیگر از قاجاریان تحصیلکرده احتشام‌السلطنه بود که علی‌رغم آنکه خود از ملاکین به حساب می‌آمد، ولی سالیان طولانی در دستگاه دیوانسالاری و دیپلماسی ایران کار کرده و تحصیلکرده بود. وی از سالها قبل و از زمان سلطنت مظفرالدین شاه خواستار سرنگونی سلطنت قاجاریه بود و این سلسله را متناسب با وضعیت دنیای مدرن نمی‌دانست (علامیر، ۱۳۶۷: ۴۸۸). وی همچنین از حامیان جنبش مشروطه بود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۳۸۵). حال که شرایط برای سرنگونی سلطنت قاجاریه مساعد بود، وی علی‌رغم توصیه کسانی چون مخبرالسلطنه که از او خواستند به دلیل تعلق به ایل قاجار در ماجرای جمهوری به نفع سردار سپه دخالت نکند (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۶۵). از برقراری جمهوری پشتیبانی کرد. مخالفت اقلیت مجلس پنجم به رهبری مدرس با جمهوری که با تظاهرات سازمان یافته از سوی روحانیون و بازاریان همراه شد و حمایت دربار را نیز در پی داشت، سبب عقب نشینی سردار سپه از طرح جمهوری شد. جالب توجه آن است که افرادی از خاندان قاجار نظیر محمد ولی میرزا که از ترس موقعیت خود و خانواده شان با جمهوری خواهی هم نوا شده بودند، اذعان داشتند که مردم طرفدار جمهوری نبودند (فرمانفرمایان، ۱۳۸۲: ج ۱/ ۶۰) و اگر چه رجال مهم قاجاری به همراهی با سردار سپه

پرداختند ولی افرادی در میان خاندان قاجار بودند که این گروه را ملامت می‌کردند (سالور، ۱۳۷۸: ج ۹/ ۶۸۵۲).

مرحله دوم انقراض و واکنش قاجارها در برابر سقوط سلطنت قاجاریه

سردار سپه با شکست در حرکت جمهوری در پی احیاء موقعیت خود برآمد وی سه عنصر اصلی را که به عنوان بازوی مخالفانش عمل کرده و مانع از تبدیل سلطنت قاجاریه به جمهوری شدند، از کار انداخت. این سه عنصر؛ اقلیت مؤثر مجلس پنجم، روزنامه‌نگاران مخالف سردار سپه و گروهی از بازاریان سازمان دهنده تظاهرات ضد جمهوری بودند. وی با تهدید و کتک زدن اقلیت مجلس توسط هوادارانش آنها را به سکوت وادار کرد. با قتل میرزاده عشقی که از تندروترین روزنامه‌نگاران مخالف سردار سپه بود، روزنامه‌نگاران را ترساند و با به زندان انداختن سازمان دهندگان تظاهرات جمهوری به بهانه به قتل رسیدن ماژور ایمبری آمریکایی به دست عده‌ای ناشناس، ابزار سازماندهی تظاهرات را از مخالفین خود گرفت، بدین ترتیب مخالفان با ارباب و زندان وادار به سکوت شدند. چندی بعد سردار سپه، با از بین بردن حکومت خودسر خزل در خوزستان، موقعیت سیاسی خود را در پایتخت مستحکم‌تر کرد و تصمیم خود مبنی بر انقراض سلطنت قاجاریه را بار دیگر علنی نمود. سردار سپه به بهانه بلوای نان در مهر ۱۳۰۴ ش گروهی از درباریان قاجاری نظیر شاهزاده شهاب الدوله، سهم الدوله، معیرالسلطنه، مشیرالسلطنه و اسعدالسلطنه را به بهانه دست داشتن دربار در بلوا چند روزی به زندان انداخت (سالور، ۱۳۷۸: ج ۹/ ۷۳۴۶) وی با این کار جو ارباب و ترس در میان طرفداران سلطنت قاجاریه را به اوج رساند. از سوی دیگر سردار سپه با برقراری رابطه دوستانه با محمد حسن میرزا ولیعهد به او وعده سلطنت داد و برای نشان دادن حسن نیت سردار سپه نسبت به ولیعهد در اواخر مهر ماه ۱۳۰۴ ش پیشنهاد افزایش حقوق ولیعهد به تصویب کمیسیون بودجه رسید (روزنامه ایران، سال نهم، شماره ۱۹۲۸: ۲۲ مهر ۱۳۰۴ ش، ص ۱) گروهی از شاهزادگان عالی رتبه نظیر عضد السلطان، نصرت السلطنه و ناصر الدین میرزا به دلیل آنکه ولیعهد برای به دست گرفتن سلطنت فریب سردار سپه را خورده و با نقشه‌های او همراهی می‌کند، با وی قطع رابطه کرده، رفت و آمد خود را به دربار قطع کردند (بهار، ۱۳۸۰: ج ۲/ ۲۷۶).

سردار سپه با نقشه خود هم میان شاه و ولیعهد اختلاف انداخت و هم پای وابستگان به دستگاه سلطنت را از دربار قطع کرد و هم مخالفین خود را مرعوب ساخت. سپس وی قدم نهایی را برای انقراض سلطنت قاجاریه برداشت و سیل تلگرافهای طرفداران سردار سپه از شهرهای ایران مبنی بر درخواست انقراض سلطنت قاجاریه به تهران واصل شد. پس از آن مرحله دوم اعتراضها آغاز شد و در ۵ آذر ۱۳۰۴ ش گروهی از آذربایجانیها در باغ مدرسه نظام متحصن شدند و خواستار آن شدند که تلگرافهای ارسالی به تهران در اختیار افکار عمومی گذاشته شود و سردار سپه با این درخواست موافقت کرد (امیر طهماسب، بی‌تا: ۹۱-۹۲) و به تدریج از دیگر اصناف و گروهها نیز افرادی به متحصنین پیوسته، خواستار انقراض سلطنت قاجاریه شدند (امیر طهماسب، بی‌تا: ۱۱۱-۱۱۸-۱۲۹-۱۳۱-۱۳۴). محمد ولی میرزا نیز که از اعضای خاندان قاجار بود، خود در جمع متحصنین حضور داشت و در خاطرات خود به پوله‌های فراوانی که برای راه انداختن دسته‌های مختلف متحصنین خرج می‌شد، اشاره کرده است (فرمانفرمایان، ۱۳۸۲: ج ۱۳۲/۲) وی در ادامه اذعان کرد که افرادی که به محل تحصن آمده بودند، عقیده‌ای به سلطنت پهلوی نداشتند و فقط منافع آنها را به تحصن کشانده بود (فرمانفرمایان، ۱۳۸۲: ج ۱۳۳/۲).

از جمله یکی از همین افراد خود محمد ولی میرزا بود که به همراه دیگر اعضای خاندان فرمانفرما با تغییر سلطنت همراهی کرد. محمد هاشم میرزا افسر، محمد ولی میرزا و حیدرقلی میرزا حشمتی، شاهزادگان قاجاری نیز که خود با حمایت سردار سپه به نمایندگی مجلس رسیده بودند، جزء نمایندگانی بودند که پیشنهاد طرح ماده واحده خلع سلسله قاجاریه را امضاء کردند (امیر طهماسب، بی‌تا: ۲۲۵-۲۲۶). در روز طرح ماده واحده خلع قاجاریه در مجلس که در ۷ و ۹ آبان ۱۳۰۴ شمسی بود، هیچ کدام از اعضای خاندان قاجار به این طرح اعتراض نکردند و در روز نهم آبان که این طرح در مجلس به تصویب رسید. سلیمان میرزا، فتح ... میرزا، محمد هاشم میرزا افسر و حیدرقلی میرزا حشمتی علی‌رغم آنکه از خاندان قاجار بودند، به خلع سلسله قاجاریه رأی مثبت دادند (مکی، ۱۳۸۰: ج ۵۰۴/۳-۵۵۵) و محمد ولی میرزا، عباس میرزا سالار لشکر، غلامحسین میرزا مسعود و اکبر میرزا اردشیری تنها به این بسنده کردند که در جلسه رای گیری برای خلع قاجاریه از سلطنت شرکت نکنند (مکی،

۱۳۸۰: ج ۵/۳). محمد ولی میرزا که خود یکی از حامیان طرح خلع قاجاریه بود، درباره نقش خود در همراهی با سقوط سلطنت قاجاریه سکوت کرده، گناه سقوط سلسله قاجاریه را به گردن شاهان قاجاری انداخت: «جهالت اطراف‌های متملق، عدم استبداد مظفرالدین شاه به بعد، انقراض این سلسله را تهیه می‌کرد، خاصه بد اخلاقی‌های شاه، حرص و طمع و خودخواهی او، این قضایا را پیش آورد» (فرمانفرمایان، ۱۳۸۲: ج ۱/۲).

این اظهار نظر محمد ولی میرزا نشان می‌دهد که قاجارها پس از قریب یک قرن و نیم حکومت بر ایران هنوز قادر به درک شرایط جدید جهانی و تأثیر آن بر سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ جوامع غیر اروپایی و به ویژه ایران نبودند و علیرغم فروپاشی ایل قاجار و از بین رفتن بنیان‌های ایلی قدرت و تن در دادن به نوسازی نظامی، می‌پنداشتند که می‌توان با اتکا به نوسازی نظامی همچنان دولت یغماگر ادوار سنت را سرپا نگهداشت و در برابر خواست جامعه ایستاد و به غارت مردم پرداخت.

شاهزادگان قاجاری گناه شاهان سلسله قاجاریه را فقدان لیاقت و ضعف اخلاقی و شخصیتی آنها می‌دانستند که به اندازه لازم استبداد به خرج نداده بودند. و اگر آنها همچنان مستبدانه رفتار می‌کردند، کماکان بر سریر سلطنت باقی می‌ماندند. در حالی که محمدعلی شاه تمام تلاش خود را برای استبدادی کردن سلطنت بکار گرفت، ولی خواسته عمومی مبنی بر نوسازی اقتصادی - سیاسی به نهضتی بدل شد که او را از سلطنت برکنار کرد. این گونه نگرش خاندان قاجار نسبت به جامعه ایران سبب می‌شد تا آنان همچنان در سودای شمشیر آخته آقا محمدخان به سر برده و چشم بر روی شرایط جدید جهان و جامعه ایران و نیاز به تغییرات در کشور ببندند، این در حالی بود که تمام کسانی که در روز هفتم و نهم آبان ۱۳۰۴ ش در مجلس به مخالفت با خلع قاجاریه از سلطنت برخاستند، هدفشان حفظ دستاوردهای جنبش مشروطه بود. پس از اعلام انقراض سلطنت قاجاریه شاهزادگان عالی رتبه قاجاری به ملاقات سردار سپه رفته به او تبریک گفتند (بهبودی، بی‌تا: ۱۵۱-۱۵۲) و خبر این ملاقات در روزنامه ایران مورخ ۱۲ آبان ۱۳۰۴ شمسی منتشر شد (روزنامه ایران، سال نهم، شماره ۱۹۴۵: ۱۲ آبان ۱۳۰۴، ۲). سردار سپه در این جلسه به شاهزادگان قاجاری گفت که سلسله قاجاریه در عمل در ده سال پیش منقرض شده بود و او تنها شاه و ولیعهد را

برکنار کرده است و به آنها درباره آینده شان اطمینان داد (سالور، ۱۳۷۸: ج ۹/۷۳۹۰). همچنین رضا شاه پس از رسیدن به سلطنت در ۲۶ آذر ۱۳۰۴ ش دوباره شاهزادگان عالی رتبه قاجاری راه، به حضور پذیرفت و این شاهزادگان از رضاشاه درخواست کردند که حقوقشان پرداخت شود و رضا شاه به آنها گفت که در عوض حقوق به آنها زمین خواهد داد (سالور، ۱۳۷۸: ج ۹/۷۴۱۰).

به این ترتیب اعضای سرشناس خاندان قاجار علی‌رغم میلشان یا در برابر تغییر سلطنت سکوت کردند و یا با آن همراهی کردند. محمد ولی میرزا که از همراهان تغییر سلطنت بود و حتی در روز نهم آبان به همراه برادرش نصرت الدوله و شاهزاده صارم الدوله به منزل سردار سپه رفت، در خاطرات خود نوشت که علاقه‌ای نداشته که به خلع قاجاریه از سلطنت رأی دهد، تا نام او در تاریخ به زشتی ثبت شود (فرمانفرمایان، ۱۳۸۲: ج ۲/۱۳۵) و عباس میرزا سالار لشکر نیز عمداً از شهر تهران خارج شد تا در روز رأی‌گیری خلع قاجاریه از سلطنت در مجلس حاضر نباشد (فرمانفرمایان، ۱۳۸۷: ۲۷۷) و نصرت الدوله نیز در صحبتی با وابسته نظامی فرانسه در ایران گفت که «دیکتاتور، با اتکا به زور، زمان حال را در دست دارد، در حالی که مخالفان مواظب آینده‌اند» (برتران، پاییز و زمستان ۱۳۸۱: ۶۸) تنها فرد خاندان قاجار که به خلع قاجاریه از سلطنت اعتراض کرد، احمد شاه قاجار بود که در مقاله‌ای که در اختیار خبرگزاری رویتر قرار داد، به تصمیم مجلس درباره خلع قاجاریه از سلطنت اعتراض کرد و آن را خلاف قانون اساسی دانست و به اتهامات وارده به خود جواب داد و اعلام کرد که خود را کماکان شاه ایران می‌داند (روزنامه حبل‌المتین، سال سی و سوم، شماره ۳۷: ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۴۴ ق، ۳).

نتیجه

سلسله قاجاریه آخرین سلسله‌ای بود که در تاریخ ایران بر اساس «قاعده جاری خاستگاه قبیله‌ای قدرت سیاسی» به قدرت رسید. اما برخلاف چگونگی به قدرت رسیدن در شرایط انقراض و انتقال قدرت به سلسله بعدی، قاجاریه با اوضاع و شرایط بدیع و بی‌سابقه‌ای روبرو

شدند. عوامل مختلفی بر دگرگونی عملکرد قاجارها به هنگام سقوط سلسله قاجاریه مؤثر بودند:

نخست اینکه پادشاهان قاجاری علیرغم مقاومت در برابر نوسازی، به ناچار به نوسازی نظامی تن دردادند اما با نوسازی ناقص و معیوب نظامی، به تدریج ایل قاجار از صحنه نظامی و سیاسی خارج شد و اعضای ایل با استحاله اجتماعی و جذب در طبقات مختلف، عملاً از خاندان سلطنت جدا شدند.

دوم اینکه با افول قدرت سلطنت در پی جنبش مشروطه، شاهزادگان ثروتمند و ملاک قاجاری به شدت تضعیف شدند، تا آنجاکه برای حفظ و بقای خود به طرفداری از روس و انگلیس و بعدها آلمان پرداختند و کوشیدند تا با وابستگی به قدرتهای خارجی موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را حفظ کنند.

سوم با تضعیف قدرت سلطنت در پی جنبش مشروطه، نهادهای لازم برای اجرای قانون و اعمال قدرت قهریه مناسب در برابر سرکشان و مدعیان قدرت که هنوز در حال و هوای دوران قبل از مشروطه به سر می بردند، به وجود نیامد و لاجرم ناامنی کشور را فراگرفت. این ناامنی به ناچار رجال قاجاری را بیش از توده مردم در معرض خطر قرارداد.

چهارم اینکه تعدادی از شاهزادگان و نخبگان قاجاری نظیر احتشام السلطنه و سلیمان میرزاکه دارای تحصیلات و معلوماتی بودند و با آرا و افکار جدید آشنایی داشتند، عمر سلسله قاجاریه را به سر آمده دانسته و با سردار سپه برای برانداختن سلسله قاجاریه؛ به ویژه در دوره جمهوری خواهی رضاخانی؛ همراهی کردند.

پنجم آنکه با وقوع انقلاب بلشویکی و خروج روسیه تزاری از سرزمین و صحنه سیاسی ایران، انگلستان یکه تاز صحنه سیاست ایران شد و بر آن شد تا با ایجاد تغییرات لازم سیاسی و اداری و بر سر کار آوردن دولتی متمرکز و حفظ امنیت نفت ایران از یک سو و حفظ امنیت مرزهای هند از سوی دیگر، به تقویت تنها نیروی نظامی مدرن ایران یعنی قوای قزاق و فرمانده آن یعنی رضاخان بپردازد، اگرچه بریتانیا در ابتدا و حداقل در ظاهر خواهان انقراض قاجاریه نبود، اما بعداً از آن حمایت کرد. در این هنگام رجال برجسته قاجاری

نیز کم و بیش به تغییر وضعیت بین المللی ایران مقارن با قدرت گیری رضا خان پی برده بودند.

در چنین شرایطی اقدامات سردار سپه در وهله نخست به معنای تقویت موقعیت شاه و خاندان سلطنت به نظر می آمد، اما قدرت سردار سپه چندان افزایش یافت که خود مدعی سلطنت شد. در این شرایط دیگر نه ایل و قبیله‌ای باقی مانده بود و نه از روح ایلی و اولویت منافع جمعی بر منافع فردی خبری بود. نخبگان و شاهزادگان قاجار دیگر کمترین توان و یا علاقه‌ای به مقاومت در برابر سردار سپه نداشتند. در نتیجه با رویکردی عقلانی و محاسبه هزینه و فایده کنشهای آتی خود، به انتخابی متفاوت دست زدند و تصمیم گرفتند به جای از دست دادن همه چیز، اموال خود را به صورت کامل و موقعیت اجتماعی و اداری خود را به صورت نصفه و نیمه حفظ کنند. برای رسیدن به این هدف از انقراض قاجاریه و انتقال قدرت و سلطنت از خاندان خودشان به خانواده پهلوی حمایت کردند.

منابع و مأخذ

- اسعد، جعفرقلی خان، (۱۳۷۸)، *خاطرات سردار اسعد بختیاری (جعفرقلی خان سردار بهادر)*، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
- امیر احمدی، احمد، (۱۳۷۳)، *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، مطالعات فرهنگی، بنیاد مستضعفان.
- امیر طهماسب، عبدالمطلب، (بی‌تا)، *تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضا شاه پهلوی*، تهران، مطبوعه مجلس.
- ایرج میرزا، (۲۵۳۶)، *دیوان ایرج میرزا*، به کوشش محمد جعفر محبوب، تهران، نشر اندیشه.
- بامداد، مهدی، (۱۳۵۷)، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، ج ۲، تهران، زوار.
- برتران، رونه، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، *انقراض سلسله قاجاریه*، ترجمه عطا آیتی، *فصلنامه گنجینه اسناد*، تهران، سال دوازدهم، شماره پیاپی ۴۷ و ۴۸.
- بهار، محمد تقی، (۱۳۸۰)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، ج ۱ و ۲، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
- بهبودی، سلیمان، (بی‌تا)، *بیست سال با اعلیحضرت رضا شاه*، چاپ اول، بی‌جا، بی‌نا.
- داوودی (۱۳۴۱)، *عین الدوله و رژیم مشروطیت*، چاپ اول، تهران، سازمان کتابهای جیبی.
- سالور، قهرمان میرزا، (۱۳۷۸)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، ج ۷ و ۸ و ۹، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- علامیر (احتشام السلطنه)، محمود، (۱۳۶۷)، *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، چاپ دوم، تهران، زوار.
- عاقلی، باقر، (۱۳۸۱)، *خاندانهای حکومتگر ایران (قاجاریه - پهلوی)*، چاپ اول، تهران، نشر علم.
- _____، (۱۳۸۰)، *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، ج ۱، چاپ اول، تهران، نشر گفتار با همکاری نشر علم.
- فرخ، سید مهدی، (بی‌تا)، *خاطرات سیاسی فرخ*، تهران، جاویدان.
- فرمانفرمایان، محمد ولی میرزا، (۱۳۸۲)، *از روزگار رفته حکایت*، کتاب اول و دوم، تهران، کتاب سیامک.

- فرمانفرمایان (رئیس)، (مهر ماه ۱۳۸۲)، *زندگینامه عبدالحسین میرزا فرمانفرمایان*، ج دوم، چاپ اول (ویرایش دوم)، تهران، توس.
- فیروز، فیروز میرزا، (۱۳۶۹)، *مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز (نصرت الدوله)*، ج اول و دوم، تهران، نشر تاریخ ایران.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۴۳)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه*، ج ۲ و ۳، چاپ دوم، تهران، زوار.
- مکی، حسین، (۱۳۸۰)، *تاریخ بیست ساله ایران*، ج ۱ و ۲، چاپ ششم، تهران، علمی.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد، (۱۳۷۶)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، بخش اول، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، پیکان.
- هدایت، مهدیقلی، (۱۳۸۵)، *خاطرات و خطرات*، چاپ ششم، تهران، زوار.

روزنامه‌ها:

- روزنامه ایران*، سال نهم، شماره ۱۹۲۸، بیست و دوم مهر ۱۳۰۴ ش.
- _____، سال نهم، شماره ۱۹۴۵، سه‌شنبه ۱۲ آبان ۱۳۰۴.
- روزنامه حبل‌المتین*، سال سی و سوم، شماره ۳۷، سه‌شنبه ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ ق.
- روزنامه ستاره ایران*، «مسبب حقیقی کودتا»، سال هفتم، شماره ۱۳۸، پنج‌شنبه ۲۷ دلو ۱۳۰۰.
- روزنامه شفق سرخ*، «خون می‌خواهم»، شماره ۲۲۵، ۲۶ حوت ۱۳۰۲.
- _____، «صبح انقلاب»، شماره ۲۲۶، حوت ۱۳۰۲.
- روزنامه کوشش*، «پیشنهاد مهم»، سال دوم، شماره ۲۳، ۲۲ حوت ۱۳۰۲ شمسی.
- روزنامه ناهید*، شماره اول، سال یکم، ۲۲ حمل ۱۳۰۰ ش.
- _____، «جمهوری نای بند»، سال دوم، شماره ۳۷.
- _____، «شهر فرنگ»، سال دوم، شماره ۴۱.